

اسناد تاریخی بیت المقدس

به اهتمام

سید علی موجانی

با همکاری

علی ارغون چینار

امیر عقیقی بخشایشی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

دبیرخانه حمایت از انتفاضه مردم فلسطین

تهران - ۱۳۹۱



مرکز اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



کتابخانه، مرکز اسناد
و کتابخانه ملی

سرشناسه : موجدانی، سیدعلی، ۱۳۲۸-
عنوان و نام پدیدآور : اسناد تاریخی بیت المقدس / به اهتمام سید علی موجدانی؛ با همکاری علی ارغون‌چینار، امیر عقیقی بخشایشی.
مشخصات نشر : تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۳۸۰ ص.
شابک : 978-600-220-154-6
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع : بیت المقدس -- تاریخ -- اسناد و مدارک -- فهرست‌ها
شناسه افزوده : ارغون‌چینار، علی
شناسه افزوده : عقیقی بخشایشی، امیررضا، ۱۳۵۶-
رده‌بندی کنگره : Z۳۴۷۸ (م ۹۱۲۹) ج ۱
رده‌بندی دیوبی : ۹۵۴۹۴ : ۱
شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۶۸۱۸۱

اسناد تاریخی بیت المقدس

به اهتمام سید علی موجدانی

با همکاری علی ارغون‌چینار، امیر عقیقی بخشایشی



شماره انتشار : ۳۷۱
ناظر فنی : نیکی لاریجانی
چاپ اول : ۱۳۹۱
شمارگان : ۱۰۰۰
بها : ۱۵۰۰۰ ریال
شابک : 978-600-220-154-6

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه
و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، خیابان انقلاب،
مابین خیابان ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروردین، طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸ :
تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۱

نشانی سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajoooheshlib@yahoo.com

فهرست

۹	مقدمه
۴۱	فهرست اسناد تاریخی بیت المقدس

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ
لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۱

تغییر هویت اسلامی بیت المقدس - قبله گاه نخستین مسلمانان - سیاستی است که رژیم صهیونیستی با مدیریتی هدفمند در سالیان اخیر آن را پی گرفته و متأسفانه موجب تخریب یا دست کم، تغییر کاربری بسیاری از نمونه‌های ارزشمند میراث تاریخی موجود در این شهر و دیگر اراضی تاریخی سرزمین‌های اشغالی شده است. به موازات این رویه خصمانه، کم توجهی‌ها و مسئولیت‌گریزی‌های نهادها و سازمان‌هایی را هم باید در نظر داشت که علی‌الظاهر حفظ میراث معنوی دنیای متمدن و جهان اسلام را در شرح وظایف خویش محفوظ دانسته‌اند. همه این موارد، ضایعه‌ای سنگین برای حفظ یادمان‌های تاریخی این بخش از دنیای اسلام است.

البته جهان اسلام به اماکن اسلامی اراضی مقدس در قدس شریف و بخش‌های مهمی از سرزمین فلسطین دسترسی ندارد و اگر چه این یک سوی ماجراست، اما از سوی دیگر، ناگفته نباید گذاشت که نگرش دولتمردان جهان اسلام به فلسطین نیز بیشتر سیاسی بوده و کمتر موردی را می‌توان یافت که مسائل فرهنگی را، این خیل سیاستمداران در نظر داشته باشند. حوزه محدود اختیار مسئولان مسلمان و عرب در رسیدگی به امور موقوفات این مجموعه‌ها، به سبب تضییقات صهیونیست‌ها، نیز بسیار تنگ است. بنابراین آنچه که باید در مطالعات آن سخن به میان آورد همین ویژگی تأثیربرانگیز بر عاقبت هویت تاریخی این شهر کهن است.

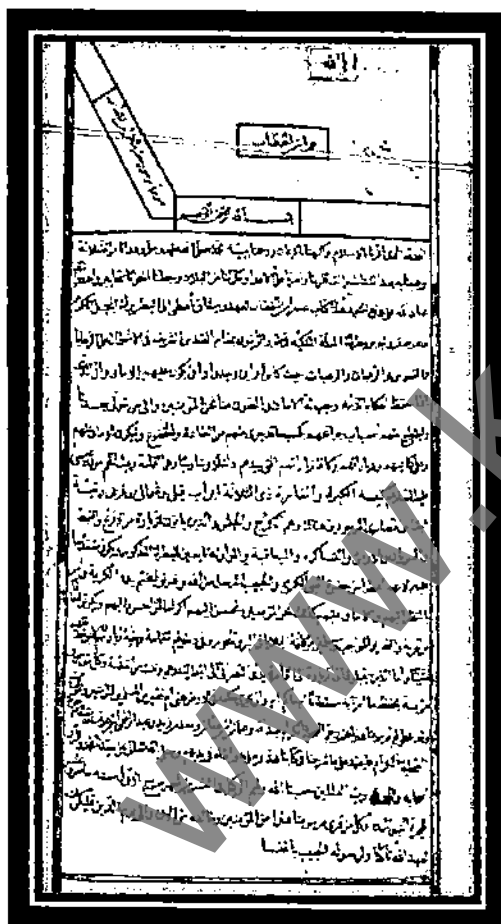
به نظر می‌رسد ریشه این مشکل بیت المقدس را، دیگر تنها در مباحث جاهلانه‌ی‌های قومی و کاستن از نقش خاندان‌های تاریخی مسلمان نباید برشمرد؛ خاندان‌هایی چون عسکری، خالیدی، نشاشیبی، جوده، نسبه، دجانی، جاعونی، علمی، بدیری، عسلی، خطیب، شرابی، ابوالسعود، عارف، معتوق، قزاز، سرحان، شحاده، شهابی، دقاق، فخری، کالوتی، قبانی، درویش، حجازی، زحیمان، قطب، داوودی، مفتی، فتیانی، ابوناب، ترجمان، شرفاء، رایبه، نمر، العوری، عویضه، خلیلی، لحام، کمال، عبداللطیف، اسطانبولی، مرمش، زحیکه، اسیتان، قطینه، قلیب و...

خاندان‌هایی که در پی تحولات سیاسی سال‌های اشغال، یا به تبعید رفتند یا در درون اراضی اشغالی پراکنده شدند. این خاندان‌ها که در سده‌های متمادی ساکن در این شهر بوده‌اند و هریک، در کنار دیگر اصحاب ادیان ابراهیمی، سهمی در توسعه و آبادانی تاریخی‌ترین شهر یعنی جهان داشتند. اکنون، دیگر کمتر نقشی را در سرنوشت تاریخی شهر می‌توانند داشته باشند. در کنار این وضعیت، دیگر اثری از آن همه دارالقرآن‌ها، دارالتحذیث‌ها، زوایا، تکایا، خانقاه‌ها، رباط‌ها، جمع خانقاه‌ها، مدارس یا بیمارستان‌های بیت المقدس نیز بر جای نمانده است که بتوانیم با اتکا به آنها هویت تاریخی شهر را بازسازی کنیم.

بیت المقدس، به کواهی حجة الاسلام محمد غزالی، در سده ۵ قمری، افزون بر ۳۶۰ مدرسه داشت^۱. اما اینک با توجه و تأسیس بسیار باید گفت که از آن میراث نمونه‌های اندکی بیشتر باقی نمانده است. حتی از حاصل جهل و کابوی علمی این مختصر اماکن باقیمانده نیز، دیگر به ندرت می‌توان از عالمان بزرگ مثال آورد. در دنیای اسلام دیگر کمتر عالمی با نسبت «مقدسی» شناخته می‌شود؛ در حالی که طی قرون و سده‌های متمادی، نام کسانی با این نسبت، در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی می‌درخشد: ابراهیم بن والی بن نصر بن حسین (م ۹۶۰ق)، صاحب رساله فی الصيد و منظومه «الدرة البرهانیة فی نظم الاجرومیة»، احمد بن احمد بن نعمه خطیب مشهور دمشق (م رمضان ۶۹۴ق)، شیخ شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد صاحب شرح بر «شاطیبه» (م ۷۲۸ق)، شیخ شهاب‌الدین احمد بن محمد خلیلی (م ۸۵۰ق)، عبدالدین اسماعیل بن ابراهیم مقدسی فقیه نحوی (م ۸۵۲ق)، حسین بن ابراهیم بن والی مقدسی شارح قصیده قادریه (م ۴۹۹ق)، سعدالدین مقدسی قاضی القضاات مصر و مؤلف الکواکب النیرات فی وصول ثواب الطاعات الی الاموات (م ۸۶۷ق)، قاضی شمس‌الدین ابو محمد عبدالرحمن ابن قدامه مقدسی (م ۶۰۱ق)، قاضی مجیرالدین عبدالرحمن مقدسی (م ۹۲۷ق)، عبدالسلام ابن غانم مقدسی مؤلف کشف الاسرار عن حکم الطیور و الازهار، شیخ ابوالفضل عبدالملک همدانی معتزلی مقدسی (م ۴۸۹ق) - که در طلب علم از همدان به بیت المقدس مهاجرت کرد - ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی معروف به ابن قسمرانی، مؤلف الانساب المتفقہ (م ۵۰۷ق)، شیخ فخرالدین ابوالحسن علی بن احمد مقدسی مشهور به ابن بخاری (م ۶۹۰ق)، شیخ علاءالدین علی بن منصور مقدسی مؤلف شرح بر المغنی فی الاصول (م ۷۴۶ق)، شیخ شمس‌الدین محمد بن سلیمان مقدسی قاضی مدینه و سپس قدس (م ۸۸۲ق)، شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی، مؤلف کتاب التهذیب (م ۴۹۰ق)، مظہر بن طاهر مقدسی مؤلف البدء و التاريخ،

۱. کامل جمیل علی، معاهد العلم فی بیت المقدس، موسوعه خاص، عمان: ۱۹۷۳، ص ۲۷ - ۲۹.

ابوعبدالله احمد بن محمد مقدسی مؤلف احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، از علمای قرن چهارم هجری قمری، محمد بن سلیمان بن نقیب مقدسی بلخی تبار (م ۶۹۸ق) و دهها نام دیگر^۱. شهری که روزگاری دراز از پایگاه‌های دانش‌هایی چون تفسیر و فقه و حدیث و کلام بود و چندان جذابیت معنوی داشت که حجة الاسلام ابوحامد غزالی در آنجا خلوت گیرد، سده‌ها و سالیان متمادی است که در میاهوی سیاست و ورزی‌ها دولتمردان، از آن همه گذشته درخشان و میراث چشمگیر، فاصله گرفته است.



در واقع به باور نگارنده، میان صلیبیان فرنگی، که با نیردهای خونین پای به شهر نهادند و حاکمیت برادرپرست کنونی، در شیوة رفتار با این سرزمین مقدس، تفاوت چندانی نیست. استیلا بر بیت المقدس، چه با هدف تاجگذاری پادشاه آلمان، فردریش دوم، در کلیسای قمامه (قیامت) در سال ۱۲۲۹م/۶۲۹ق، چه با تصمیم کنست رزیم اشغالگر قدس در اعلام پایتختی این شهر برای دولت اسرائیل در سال ۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م، به هرحال، چندان تغییری در اصل موضوع نمی‌دهد.

بنابر روایتی مشهور، خلیفه دوم به توصیه امیرالمؤمنین علی (ع)، سپاه مسلمین را از دمشق به سوی آن شهر، که «ایلیا» نامیده می‌شد، گسیل داشت. گفته‌اند که عمر بن خطاب به خواست ساکنان، به تن خود به این شهر آمد و با بزرگان صلح‌نامه نوشت

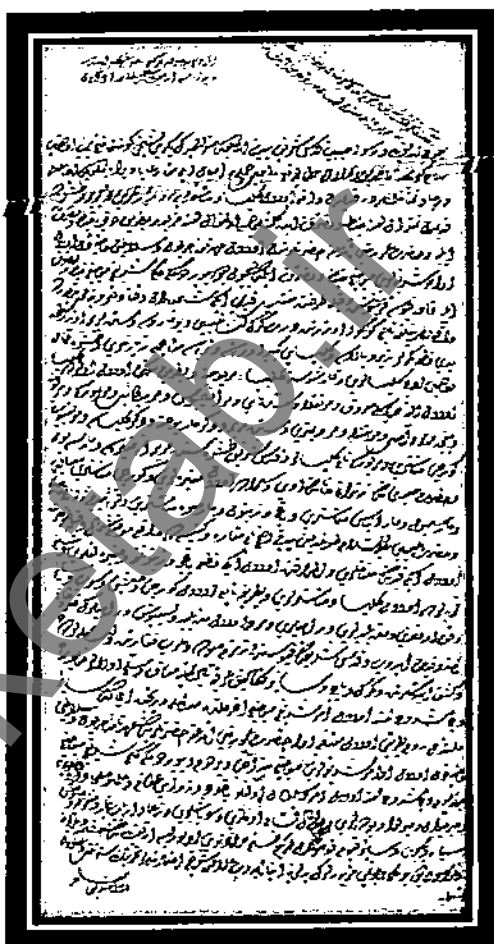
۱. در این زمینه و جهت اطلاع از زندگی این بزرگان نک به مصطفی بن عبدالله القسطنطینی معروف به کتاب چلبی یا حاجی خلیفه، سلم الوصول الى الطبقات الفحول، استانبول: مرکز البحوث للتاریخ و الفنون و الثقافة الاسلامیه به استانبول ۲۰۱۰ و نیز تقی الدین المقریزی، المقفی الکبیر، بیروت: دار الغرب الاسلامی ۲۰۰۶.

تا ساکنان بر جان و مال خود ایمن باشند و با پرداخت مالیات «جزیه»، همچون سایر اهل کتاب در قلمرو اسلامی، تحت حمایت قوای مسلمان قرار گیرند.^۱ بدین گونه قدس به سرزمین‌های اسلامی پیوست و سر نوشت آن از دیگر بخش‌های جهان اسلام جدا نبود.

* * *

فرمانده قوای سلطان سلیم اول، اسکندر پاشا در ۴ ذی‌قعدة ۹۲۲/۱۵۱۶م قوای ممالیک حاکم بر قدس را از این سرزمین راند و شهر را تصرف کرد. سلطان سلیم اول که با تخلص «ختانی» به فارسی شعر می‌سرود، در روز ۲۶ همان ماه وارد شهر شد و اماکن مقدس را زیارت کرد. به نوشته اولیاء چلبی در سیاحتنامه، سلطان دو شب در قدس ماند^۲ و شکر خدای را بجای آورد که او را حامی قله اول مسلمین قرار داده است.^۳

جمعیت شهر به هنگام ورود قوای سلیم اول، بنابر ارزیابی مسرلان دولت عثمانی، ترکیبی بود از مسلمان، مسیحی و یهودی. مسلمانان، در برابر دو گروه جمعیت ۱۱۹ خانواری مسیحیان و یهودیان، در اکثریت قرار داشتند.^۴ سلطان، بیت‌المقدس را به لحاظ اداری، تابع



۱. طبری، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. نکه به نسخه فاکسی میله: سیاحتنامه، اولیاء چلبی، ورق ۸، چاپ شهرداری استانبول.

3. St. Laurent, B., *the Restoration of the Dome of the Rock, Oman*, p.57.

4. "Studies in the Ottoman archives", in BSOSD, 16/3(1954), 476; Yerushalayim, 2/5, Jerusalem, 1955, 117 - 27, 117; Notes & Documents from the Turkish Archives, Jerusalem, 1952.

به نقل از بیت المقدس، ترجمه و تالیف مرتضی اسمعیلی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، ص ۷۱.

دمشق قرار داد^۱، اما از لحاظ نظامی، برای آن کدخدایی با منصب «امیر لوا» معین کرد که مستقیماً از باب عالی فرمان می‌گرفت. او در کنار این قوای نظامی، دسته‌ای از سپاه معروف «ینی چری» را نیز که عموماً از غیرمسلمانان یا جدیدالاسلام‌های مناطق متصرفی بودند، جای داد. سلیم برای تمرکززدایی در امور و تخفیف بیم دستگاه خلافت از سرکشی و عصیان حکام منصوب بر شهر، یک قاضی حنفی را هم برای تمشیت امور ساکنان شهری گماشت که ظاهراً اکثر آنها شافعی بودند، تا به این وسیله بر امور شرعیه نظارت کند.^۲ در بررسی اسباب و علل این رویکرد فاتح جدید، باید به دو مسأله خاص توجه داشت: نخست آنکه، اصولاً بیت‌المقدس مسیر اصلی و مطمئن دسترسی دستگاه خلافت ترکان آناتولی به سرزمین مهم حجاز، و در سالیان بعد دیگر مستملکات آفریقایی دولت عثمانی شمرده می‌شد. فراموش نباید نمود در آن هنگام، عثمانیان هنوز مسیر ارتباطی بغداد - جبل و حرمین شریفین را در حجاز نگشوده بودند و برای دستگاهی که داعیه‌دار خلافت بر دنیای اهل سنت بود، تسلط بر امور حرمین شریفین و خدمتگزاری به آن، اصلی و اهریدی تلقی می‌گردید. از این رو، دولت عثمانی ضمن حفظ موقعیت حاکمیتی بر بیت‌المقدس، نمی‌بایست به گونه‌ای عمل می‌کرد که تا پیش از تسلط بر حرمین شریفین، قدس از حیث ترتیبات اداری، موقعیت ممتازتری پیدا کند.^۳

سبب اصلی شاید، توجه به نتایج ناگوار روی‌های بود که امویان شام در تقابل با ژبیریان حجاز در قرن نخست هجری در پیش گرفتند: عبدالملک بن مروان، از سرناچاری و پیش از نبرد نهایی حجاج بن یوسف ثقفی با عبدالله بن زبیر، حج ابراهیمی سامیان را از مکه و منی، به طواف قبه الصخره و ذبیح در کنار مسجد الاقصی تبدیل کرد.^۴ مسأله دیگر، اتراع امور منطقه شافعی‌نشین قدس از مناطق جبل و خاصه صیدا، و اتصال آن به حوزه دینی حنفیان شام بود. اگرچه در آن سال‌ها، دولت عثمانی در قلمرو عراق عرب با ایران شیعی به مرحله جنگ نرسیده بود، اما شرایط منطقه جبل لبنان و قرابت‌های مذهبی میان شیعیان و شافعیان و حتی درگیری‌ها - اگر درست مدیریت نمی‌شد - می‌توانست کانون بحران و تهدیدی به جهت تقابل مذهبی با دستگاه بر ساخته

۱. محمد ایشرلی و ... اوقاف و املاک المسلمین فی فلسطین، استانبول: مرکز الابحاث الاسلامیه ۱۹۸۲، ص ۸۱.

۲. محمد هاشم غوشه، الاوقاف الاسلامیه فی القدس الشریف، استانبول: مرکز الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافه الاسلامیه باستانبول ۲۰۰۰، ج ۱، صص ۳۴۱ - ۳۴۷.

۳. از بررسی سیاست دولت عثمانی چنین برمی‌آید که با اعمال حاکمیت استانبول بر حجاز نیز کماکان این سیاست مورد توجه زمامداران عثمانی بوده است.

۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: مکتبه المعارف ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.

خلافت آل عثمان باشد.

گذشت زمان نشان داد بیم و هراس سلیم اول از اینکه اختیار این منطقه را از دست بدهد، چندان هم بی پایه نبود: امیر جان بردی غزالی، نائب منصوب سلطان سلیم در شام، که در صفر ۹۲۴ ق / ۱۵۱۸ م به این منصب گمارده شده در شوال ۹۲۶ ق / ۱۵۲۰ م و در پی مرگ آن سلطان، بر باب عالی و دستگاه خلافت آل عثمان شورید؛ نام سلطان را از خطبه مسجد الاقصی بیانداخته، اما در مسیر فتح حلب، از قوای اعزامی باب عالی به فرماندهی فرهاد پاشا شکست خورد و کشته شد.^۱

عصر سلطان سلیمان خان قانونی (۹۲۶ - ۹۷۴ ق / ۱۵۱۹ - ۱۵۶۶ م) برای قدس، عهد توسعه و آبادانی بود: حصار شهر در دورانی هفت ساله بازسازی شد.^۲ شبکه های آبرسانی به شهر، شوارع و محلات، بازارها و خان ها مورد توجه واقع گردیدند. بنابر اسناد موجود وقفی، در این دوره ۱۹۶ مجموعه به اوقاف قدس افزوده شد. در واقع، شهر به چنان حدی از رونق و آبادانی رسیده بود که رجال دولت عثمانی، یا ملاکان و ثروتمندان، در توسعه اوقاف منطقه، گوی سبقت از دست یکدیگر می ربودند. البته باید در نظر داشت که بازسازی حصار شهر و تحکیم و تقویت آن، صرفاً اقدامی عمرانی نبود و هدفی امنیتی هم در نظر سلطان وجود داشت: هراس از آنکه قوایی خارج از قلمرو عثمانی یا امرا و حتی عشائر تابع در آن نزاحی بر سلطان بشورند و با استیلا بر قدس، مشروعیت سلطنت را به چالش بگیرند.^۳



یکی از دروازه های حصار بیت المقدس

۱. در این خصوص نگاه کنید به عبدالکریم رافق، العرب و العثمانيون ۱۵۱۶ - ۱۹۱۶ م، عکا: مکتبه السروجی ۱۹۷۸، صص ۸۳ - ۸۵.

2. Albright, W., *The Archaeology of Palestine*, Beirut: 1977, p.166.

۳. تاریخ نشان داد که دست نشاندهان سلاطین عثمانی مانند جزار احمد، والی عکا، یا محمد علی، خدیو مصر، چنین نیاتی داشتند.

بخش چشمگیری از عوائد اوقاف بیت المقدس در آن زمان، باید هزینه اماکن مقدس در مکه و مدینه، یا قدس می‌شد و یا می‌باید به نیازهای جاری زوایه‌ها، رباط‌ها، تکایا، مساجد، فقرا و دراویش، قراء قرآن کریم، خدام و مؤذنین و ... در این شهرها پاسخ می‌داد.^۱ بنا به نوشته زائری ایرانی، در همان زمان، شمار مساکن شهر قریب بیست هزار واحد بوده است.^۲ جمعیت شهر در مآخذی دیگر، راندکی بیش از یک دهه مانده به پایان سلطنت سلیمان قانونی، به ۲۷۴۴ خانوار و ۱۷۹ نفر مجرد^۳ تخمین زده شده است. همچنین، جمعیت در اکثریت مسلمانان^۴ برابر، و در اقلیت مسیحی تقریباً ۴ برابر و یهودی نیز حدود ۳ برابر بیش از سه دهه قبل از این تاریخ - و به هنگام ورود قوای عثمانی به شهر - افزایش یافته بود.^۵

با اینکه در دوره سلطنتی حکومت سلیمان قانونی برای توسعه و آبادانی شهر کوشش می‌شد، حادثه‌ای طبیعی لطافات حیران‌ناپذیری بر این شهر مقدس وارد آورد: زلزله هولناک سال ۱۵۴۵/۹۵۲م مناطق مهمی از شهر و آثار تاریخی آن را ویران کرد. مسجد الاقصی و قبه الصخره، مدارس، مساجد، کلیساها، زوایا، دیرها و اماکن عمومی چون شبکه‌های آبرسانی، بیمارستان‌ها، حمام‌ها و بازارها تخریب شدند. اما برخلاف دوره نخست سلطنت سلیمان، همت سلطان بر جبهه‌های نبرد در اروپا گماشته بود و به همین سبب، روند بازسازی خسارات مربوط به اوقاف و اماکن مذهبی با تأخیر روبه‌رو شد. بنابراین، برخی از اتباع غیرمسلمان مقیم قدس، با گردآوری اعانه، بدون در نظر گرفتن چارچوب‌های اداری، خود به کار بازسازی مشغول شدند و بسا که در این مسیر، گاه اختلافات عمیقی میان فرق و مذاهب گوناگون بروز و ظهور می‌یافت. مصداق عینی چنین وضعیتی، ماجرای کلیسای معروف قمامه یا قیامت است. کلیسای قیامت، میان دیر و کلیسای فرقه فرانسیسکن، پاتریاک اعظم ارتدوکس رومی بیت المقدس، و نیز کلیسای مسیحیان حبشه واقع شده بود و برخی از مسیحیان، آنجا را تربت عیسی مسیح (ع) می‌پنداشتند. اصل بنا را مادر امپراتور روم شرقی کنستانتین، در سال ۳۳۵م بنا نهاده بود، اما خرابت و انجام امور داخلی این مکان مقدس، میان فرقه‌های گوناگون مسیحی، موضوع اختلاف‌های متعدد بود.

۱. محمد هاشم غوشه، ج ۱، صص ۳۶۰ - ۳۸۰.

۲. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، به کوشش سید صادق سجادی، تهران: ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۳. شاید بخشی از این اصحاب تجرد، کشیشان و راهبان دیرها و صومعه‌ها بودند و بخشی نیز، ناراضیان یا مهاجرانی تبعیدی. بررسی روند حوادث بعد در درک چگونگی بروز این وضعیت موثر است.

۴. "Studies in the Ottoman archives", in BSOSD, 16/3(1954), 476; Yerushalayim, 2/5, Jerusalem, 1955, 117 - 27, 117; Notes & Documents from the Turkish Archives, Jerusalem, 1952.

به هر حال، حادثه زمین لرزه پیش گفته، یا حتی حریق سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م، موجب شده بود تا فرقه‌های گوناگون مسیحی با جمع اعانات یا صرف ذخائر مادی کلیساها یا دیرهای وابسته به خود، برای بازسازی کم‌شش کنند؛ آنگاه با توجه به کوششی که به کار برده و تغییراتی که در مجموعه داده بودند، داعیه دار تولیت و مدیریت کلیسا می‌شدند و بدین ترتیب، اختلافاتی که گاه خونین نیز بود، بنیان نهاده می‌شد.^۱

این شرایط تنها خاص اماکن مذهبی غیرمسلمانان نبود، نمونه‌های متعددی از این وضعیت در اماکن اسلامی هم دیده می‌شد. تغییر کاربری اوقاف، با مسئولیت تولیت اماکن - که امکان تعیین چگونگی صرف عوائد و خالصات اوقاف و از جمله مزارع، منازل، قصبات و غیره را نیز در برداشت، گاه برای کارگزاران و فرمانداران و گاه در سطحی نازل‌تر برای موظفین و کارگزاران، فرصتی مناسب برای سوء استفاده یا اعمال سلیقه بود.

* * *

بررسی حوادث چند قرن اخیر سرزمین فلسطین و به ویژه بیت المقدس، تابع شناخت مناسب از نظام سیاسی و فضای اجتماعی حاکم بر این شهر در عهد اخیر، به ویژه دوره عثمانی است. بدیهی است برای رسیدن به این مقصود و آغار مطالعات عمیق، تسلط بر منابع و آماده‌سازی چند مرحله‌ای تحقیقات ضروری است. به عنوان مثال، در موضوع اراضی و نظام حاکمیت بر زمین، محقق می‌باید علاوه بر شناخت دقیق از نظام اداری، تحولات و تغییرات قوانین ملکی - مالکیتی و چگونگی تقسیمات آن در نظام عثمانی، اسناد موقوفات، اقطاع، املاک خاصه سلطنتی و از این قبیل را شناسایی و گردآوری کند. آنگاه در مرحله دوم باید موقعیت اراضی و حدود آن را با ترتیبات کنونی تطبیق دهد، سپس به بررسی چگونگی تحول در تفکیک و واگذاری، خرید و فروش اراضی، در مسیر تاریخ بپردازد.

با درک و فهم این اطلاعات، دشواری کار تحقیق هنگامی رخ می‌نماید که پژوهنده قصد داشته باشد به صورت بنیادی سیر تطورات تاریخی را ارزیابی کند. به نظر می‌رسد در مسیر چنین پژوهشی، گذشته از دقت نظر در عوامل پیرامونی، چه بسا که می‌باید به مطالعات بین رشته‌ای نیز توجه داشت.

۱. برای اطلاع درباره این کلیسا نگاه کنید به فرهنگ جامع فلسطین، گردآورنده و مولف مجید صفاتاج، تهران: سفیر اردهال ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۹۱ - ۵۹۴.

به هر حال، هنگامی که یکی از عوامل تعیین وضعیت و حدود در این گونه اراضی، رودخانه یا مسیر خط آهن و امثال اینها باشد، یا سنگ نبشته‌ای و بنایی تاریخی تنها نشانه احراز وضع حقوقی قرار گیرد، عوامل طبیعی نیز چون خشکسالی، تغییر مسیر آب، زلزله و تخریب نشانه‌های اثر و عوامل انسانی، به تنهایی می‌تواند اسباب اختلاف و منازعه دامنه‌داری را برای آیندگان فراهم سازد، چندان که تصمیم‌گیران یا طرفین دعوی به راحتی نتوانند بر ریشه اختلاف وقوف یابند. به نظر می‌رسد این نوع از مشکلات هم در قرون اخیر، دامنگیر اماکن و اراضی مختلف بیت‌المقدس شده باشد.

یکی دیگر از مشکلات در یکصد سال گذشته این بود که مهاجران با نظام اداری آشنایی کامل نداشتند و نمی‌توانستند با ادله و نیز ارائه مستندات زمینه دست‌اندازی تازه‌واردان را بر مایملک خویش از طرق قانونی مرتفع کنند. نمونه بارز چنین سرنوشتی را شاید بتوان در مرور تاریخ مدرسه نظامیه بیت‌المقدس ملاحظه کرد که گویا فرآیند ساخت آن در سلسله مدارس پیوسته به مجموعه نظامیه‌های عهد سلجوقی بوده است. این مدرسه نخست مدرسه ناصریه یا نصریه نام گرفت^۱ و مؤسس آن ابوالفتح نصر بن ابراهیم مقدسی، از علمای شافعی مذهب، این مدرسه را در حوالی سال ۴۹۰ق/۱۰۹۶م بنیان نهاد. یکصد و اندی سال بعد با استیلای صلیبیان بر این شهر، مدرسه فقه شافعی، به کلیسای سنت آن (Saint Anne) تبدیل گشت و چون سلطان صلاح‌الدین یوسف بن ایوب، فاتح قدس، توانست این اماکن را آزاد کند، بی‌توجه به گذشته اثر، تنها با نصب کتیبه‌ای بر در اصلی با تاریخ ۱۳ رجب ۵۸۸ق/۱۱۹۲م، عمارت مدرسه را در مجموعه موقوفات خود قرار داد^۲. صلاح‌الدین از محل محصولات اراضی آزاد شده عوایدی برای این وقف کهن در نظر گرفت^۳. البته در حال حاضر به درستی معلوم نیست که سند وقفی او با محدوده وقف اصلی و دیرین این مکان منطبق بوده است یا خیر؟

پس از این تاریخ، مدرسه بخشی از موقوفات صلاح‌الدین شد و چه بسا در کنار مجموعه‌های دیگر چون بیمارستان صلاحیه و رباط صلاح‌الدین، اعتبار پیشین را از دست داد و به عنوان جزئی کوچک از موقوفات عهد صلاح‌الدین ایوبی درآمد. این مدرسه در سال‌های بعد به سبب

۱. این مدرسه را نباید با مدرسه نصریه از اوقاف شرف‌الدین عیسی بن ایوب که به سال ۶۱۰ق برای طلاب مذهب شافعی بنا نهاده شد و کنار دیواره شرقی حصار مسجد اقصی قرار داشت، به اشتباه گرفت.

۲. نک: به: محمد هاشم غوشه، ج ۱، ص ۸۸.

۳. پرونده ۵/۲۶۵/۵۸۵/۱۳ موسسه احیاء التراث، به نقل از منبع پیشین، همانجا، ص ۸۹.

تصرفات واقفین در عوائد، با مشکلات جدیدی روبه‌رو شد. سرانجام در عهد عثمانی، که متولیان موقوفات، بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمدها را هزینه صاحبان عمل و موظفین موقوفه می‌کردند، این بنا نیز چون بسیاری دیگر از آثار، دستخوش بدعهدی ایام و کم‌توجهی مدرسان و طلاب قرار گرفت و در نهایت، رونویس خود را از دست داد. سال‌ها بعد با تصمیمی نابردانه، مدرسه از دایره موقوفات اسلامی به کامل خارج شد و با دستور یکی از سلاطین آل عثمان در اختیار جامعه فرانسویان مسیحی بیت المقدس قرار گرفت تا دوباره به کلیسایی برای آنان تبدیل شود^۱.

صاحبان موقوفات، سمت و سوی وقف را بر مدار علم‌آموزی، تعمیر و حفظ ابنیه مقدس مانند مسجد اقصی، مارکت با قه الصخره، دستگیری از فقرا و کهنسالان، ارائه خدمات به بیماران قرار می‌دادند، اما در عهد عثمانی مسیری دیگری در این زمینه یعنی چگونگی مصرف عوائد



کتابخانه مدرسه صلاحیه

مجموعه شخصی آرشو سلطان عبدالحمید دوم

۱. در این زمینه نگاه کنید به مکانیه انجام شده به سال ۱۲۶۰ق از سوی فرزندان متولی سابق مدرسه (ابواللطیف)، قابل بازیابی در بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

موقوفات دنبال شد: وقف بیشتر متوجه مقام، حجره، زاویه برای شیوخ و طریقت‌ها، حقوق شرفا و خُدام و از این قبیل گشت. به این ترتیب، شرایطی پدید آمد که حتی در تنظیم وقف‌نامه، به جای صیانت از اصل موقوفه، برداشته مرتب‌ترین و مرتزقین اوقاف افزوده می‌شد. بنابراین، پیش از آنکه این اراضی از دستبرد جریان‌های صهیونی مهاجر از خارج دستخوش آفات گردد، از جانب نظام عثمانی، حکام و عناصر وابسته و پیوسته به آن که به عوائد فراوان این مجموعه‌ها چشم دوخته بودند، تهدید می‌شد.

در چنین وضعیتی، بخشنامه‌ها یا فرمان‌های سلطان عثمانی در باب عدم فروش اراضی به مهاجران یهود، کم و بیش مورد توجه قرار می‌گرفت. در واقع کارگزاران منصوب دولت عثمانی می‌کوشیدند اراضی مصری خود را پیش از آنکه ادعایی نسبت به ماهیت وقفی یا ملکی آن اقامه گردد، به سرمایه نقد دیگری تبدیل کرده به مسقط‌الراس خود در بالکان یا سایر نقاط منتقل نمایند. عامل مهم و مؤثر دیگری، گاهی به سهو و گاهی به عمد، به دست‌اندازها و اهمال کاری‌ها می‌افزود: کارگزاران حکومتی عثمانی در اداره امور قلمرو پهناور این حکومت بومی نبودند. والی یا فرمانداری که به سبب تفاوت‌های زبانی و فرهنگی از درک مسائل و حوادث قلمرو اداری خود عاجز بود، از بالکان یا آناتولی شرقی به انارت بر این منطقه گماشته می‌شد. در خوش‌بینانه‌ترین فرض، چنین حاکمی مأموریت خود را موقت و در غربتی ناخواسته تصور می‌کرد؛ پس، خود را در تمشیت امور، هم به جهات فردی و هم به سبب محدودیت‌های اعمال شده از جانب باب عالی، ناتوان می‌دید.

«باب‌عالی» دریافته بود که باید از حدود و دامنه اختیارات والیان و فرمانداران بکاهد، زیرا نمونه مهمی چون خدیو محمد علی پاشا فرماندار مصر را تجربه کرده بود: از نخست خود را منصوب سلطان می‌شمرد، اما اندک اندک با واسطه قرار دادن پیشکارش نجیب افندی در مصر، و در عباراتی دوپهلوی مکتوباتی که مخاطبش همزمان نجیب افندی پیشکار خودش و مآلا سلطان عثمانی به شمار می‌آمدند، زیرکانه از واژه «برادر» نیز استفاده کرد^۱، و سپس با فتوحات در نجد^۲

۱. به عنوان نمونه نک به نامه ۲۸ ربیع الاول ۱۲۳۰ق که خدیو مصر از این عبارات برای مخاطب قرار دادن سلطان عثمانی بهره گرفته است: «حضرت با عنایت، پر عطوفت، با رافت، با مروت، برادر والا شایم، سلطانم، سرور ستوده خصال»، بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه: HAT_00344_19643_00001.

۲. برای اطلاع افزون‌تر از حوادث آن سالها ر.ک به سید علی موجانی، *تقاریر نجد*، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران ۱۳۹۰، صص ۱۲۷ - ۱۵۴.

رایت استقلال و طغیان برافراشت. از این رو، تغییر پایی فرمانداران و والیان، اعمال محدودیت در حوزه تصمیم گیری آنها، کنترل مدیریت های مختلف در حوزه عسگری یا وقف، رویه معمول نظام اداری دولت عثمانی شد. همین ساست، اسباب معطلی امور را بیش از گذشته فراهم آورد و موجب پدید آمدن زمینه های بیشتری برای سوء استفاده گویید. البته در میان والیان و فرمانروایان، کسانی هم دوره امارت خویش را عهدی گذرا می دانستند و می کوشیدند به هر وسیله از حوزه مأموریت خود منافع و منابع مادی کسب کنند. به همین سبب به ارتشاء و اختلاس روی می آوردند، یا منسوبان و پیوستگانشان، این طریقه را با پوششی که آنها از حیث قانونی و اداری فراهم می کردند، در پیش می گرفتند.

بعد مهم دیگر، که اتفاقاً شامل حال بیت المقدس می گردید، سیاست نابخردانه انتقال عموم رهبران متمرّد، گاه بزهکاران و معارضان دولت عثمانی از سرتاسر قلمرو این حکومت، به بیت المقدس بود. باید به این فهرست افزود بلا تکلیفی در کیفر بزه کارانی که به نوعی خود از اقامت کنندگان در این شهر به شمار می آمدند. ظاهراً در دوره امارت دولت عثمانی بر بیت المقدس، این شهر به مکانی مناسب برای اسکان اسقف ها و کشیشان ارمنی تبدیل شده بود که باب عالی وجود آنها را در مناطق ارمنی نشین به صلاح نمی دانست، یا جایگاه ماجراجویان

۱. به عنوان مثال، بخشداریت القدس در سال ۱۲۶۲ ق طی نامه ای تأکید کرده است که سه جاعل سکه به اسامی میخائیل، باتاسی و رضوان را به استانبول نخواهد فرستاد. اگرچه در گزارش اداری او، چنین تصمیمی به روشنی نیامده، اما می توان حدس زد که پیوستگی های خانوادگی یا تعلقات مذهبی این قبیل افراد و بیم از گسترش التهابات قومی - طائفی از ادله چنین تصمیم گیری هایی بوده است. در این خصوص مک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

ZB./444/43/22 Ts 1320 و A./MKT./48/93/ 27 § 1262

بررسی اسناد مجلس والا یکی از مجموعه ارکان دولت عثمانی حتی نشان می دهد که در فاصله کوتاهی جاعلان مذکور حتی مورد بخشش نیز واقع شدند، پیشین:

A./MKT.MVL./3/29/ 17 Z 1262

۲. کشیش ارشد فراری ناحیه ارزروم در آناتولی شرقی که به اقامت اجباری محکوم شده بود، یکی از موارد قابل اشاره در این زمینه است. ر.ک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

ZB./443/47/8 Ks 1311

و نیز در نمونه های دیگر می توان به هاراخانیان نرسیس کشیش تبعیدی از شهر موش اشاره داشت، پیشین:

ZB./443/54/24 E 1312

از میرلیان ماتیوس اسقف سابق کلیسای ارمنی هم مصداقی دیگر در بیان این موارد است، همان منبع پیشین به آدرس:

ZB./630/26/2 Te 1312

سیاسی^۱، مفسدان^۲، افراد مشکوک^۳ و حتی برخی پناهندگان از کشورهای دیگر. انتقال بابی‌ها از بغداد، نخست به ادرنه و سپس اسکان آنها در عکا نمونه روشنی از این سیاست نابخردانه است. می‌توان از وساطت و پادرمیانی رهبران مذهبی یهودیان بیت‌المقدس برای عفو مجرمان تبعیدشده از این شهر نیز مثال آورد.^۴

مجموعه این عوامل نشانگر اوضاع غیرطبیعی این منطقه و بی‌ثباتی اداری در مدیریت آن بود. به نظر می‌رسد که همین وضعیت آشفته امنیتی و اداری، برای برخی از یهودیان اروپا فرصتی پدید آورد تا با طرح دعای معتبر یا جعلی، خود را از جمله مقیمان در این اراضی معرفی کنند و بدین ترتیب موجب شوند تا توازن جمعیتی بیت‌المقدس بر هم خورد. ماجرای باروخ دینلر فرزند یعقوب که از سوئیس به بیت‌المقدس می‌رفت و تأکید می‌کرد که از یهودیان یافا است، نمونه‌ای شاخص در این زمینه به شمار می‌آید. جای تعجب است که مقامات عثمانی به جای بازگرداندن او از همان مرز، وی را دستگیر و برای تعیین کیفر به بیت‌المقدس اعزام داشتند^۵ در نمونه‌ای مشابه ۳ نفر از کنسولگری دولت عثمانی در بخارست برای زیارت بیت‌المقدس روایت گرفتند، اما پس از ورود به آن شهر تغییر مکان دادند، به گونه‌ای که برای مقامات پلیس عثمانی دیگر شناسایی هویت آنها میسر نشد.^۶ در ماجرای مشابه، هفت آمریکایی نیز با اعلام استانبول به عنوان

۱. یک نمونه جالب در این زمینه، موضوع فردی به نام آرام بود، از اهالی خزان از توابع بدلیس، که نخست به مشارکت در اقدام مسلحانه متهم شد و چون او را بازجویی کردند، دریافتند که وی وظیفه داشته تسلیحات بسیاری از فتنه جویان را پنهان کند. با این همه، چون او تقاضا داشت که در بیت‌المقدس سکونت کند، حکومت با استعای او موافقت کرد. ZB/443/75/13 Şu 1314
ر.ک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

۲. به عنوان مثال در این زمینه نک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

ZB/443/67/26 Me 1314

۳. مثلاً محمد نامی اعلام داشته بود که از دین یهود به آیین اسلام گرویده، اما رفتارهای وی، شک مقامات نظامی - امنیتی شهر را برانگیخته بود. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

ZB/443/56/22 T 1313

۴. در این زمینه بنگرید به نامه خاخام باشی بیت‌المقدس برای صدور «امر عالی» از سوی سلطان عثمانی برای مأموران ضابطه بیت‌المقدس به جهت روبینو نام از پیروان مذهب یهود که ورود و اقامت وی به بیت‌المقدس، خلیل الرحمان و یافا ممنوع شده بوده است. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}DVN/10/67/29 Z 1260

۵. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

ZB.444/6/ 22 T 1319

ZB/444/53/ 10 Mj 1321

۶. همان مأخذ پیشین:

مقصد، وارد قلمرو عثمانی می‌شوند، اما ظاهراً مخفیانه به سوی بیت المقدس می‌روند.^۱ ماردیروس نامی نیز در سال ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م نخست مقصد خود را مصر اعلام می‌کند، اما پس از ورود به مصر تغییر مسیر داده، وارد بیت المقدس می‌شود و در آنجا با نام مستعار مارکو، برای دریافت اسناد هویتی جدید تقاضا می‌دهد.^۲

بررسی اسناد دولت عثمانی حکایت از آن دارد که طی دو سده اخیر، افرادی از مذاهب و جوامع مختلف اروپایی و حتی آمریکایی، ظاهراً با هدف زیارت، از مقامات عثمانی روایت گرفته‌اند، اما نه تنها دیگر خبری از چگونگی وصول ایشان به بیت المقدس یا بازگشتشان به موطن اصلی وجود ندارد، بلکه در باره‌ای موارد مفقود شده‌اند.^۳ البته این وضعیت هم در بسیاری از موارد، دلیلی برای وقوع حادثه‌ای بین راه نبوده است: یک اتریشی کاتولیک در مسیر بیت المقدس مفقود^۴ و تأکید شده بود که هرگز به بیت المقدس نیامده است، اما یکسال بعد مشخص گردید از این شهر به خانواده‌ای دیگر در یولو تلگراف زده است!^۵ این وضعیت به وضوح در مطالعه و بررسی اوراق و مدارک بازمانده حکومتی عثمانی از بیت المقدس و نواحی آن آشکار است: منطقه‌ای بحرانی برای قوه اضابطیه و آشفته و بی‌نظم به لحاظ اداری که مناسبات خانوادگی در آن بر شایستگی مداخله آن حد رجحان می‌یابد. به طوری که مثلاً عمر آقا، فرمانده توپچیان قلعه شهر، در سال ۱۲۳۷ ق/ ۱۸۲۱ م از میان ۴۸ نفر افراد تحت مسئولیتش برای حفاظت شهر، ۴۰ نفر از بستگان خود را برای دریافت حقوق مشاغل یاد شده به دربار عثمانی معرفی می‌کند؛ عجیب آنکه در بررسی‌های بعدی مشخص می‌شود که این افراد هیچگونه سرشته‌ای هم از امور نظامی نداشته‌اند!^۶

۱. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه: ZB/443/113/ 28 Tc 1316
 ۲. و نیز، همانجا: ZB/443/133/ 5 A 1317
 ۳. به احتمال قوی، این ترفند، راهکاری برای ورود مطمئن به این منطقه بوده است؛ سپس مدارک هویتی را از بین می‌بردند و با مدارک اکسایبی یا حتی جعلی، با هدف تغییر بافت جمعیتی شهر، عنوان شهروندی می‌یافتند.
 ۴. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه: ZB/444/21/10 Ks 1319
 ۵. همان مأخذ پیشین: ZB/444/28/19 H 1320
 ۶. این وضعیت بدان حد رسید که شخص سلطان نیز متوجه وضعیت نابسامان و بلاذفاع شهر شد؛ همان شهری که اجداد وی برای بقای مشروعیت خلافت خود خوانده خویش، با تقویت حصار و استحکام آن می‌کوشیدند بقای حکومت خود را تداوم بخشند. برای اطلاع افزون‌تر نک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه: HAT/511/25070/1/20 S 1237
- همچنین برای اطلاع از نتایج این کاستی بر سرنوشت قدس طی حوادث عهد پابانی حکومت دولت عثمانی نک به: H.GERBER, *Ottoman Rule in Jerusalem (1890 – 1914)*, Berlin: 1985.

عمران و آبادانی نیز وضعیت بهتری نداشت. دو سده و اندی پس از سلیمان خان قانونی که با احداث آبراه‌ها و چشمه‌های شهر کوشیده بود روند توسعه این نماد دنیای اسلام نزد مذاهب جهان را تثبیت کند، بی‌لیاقتی، دستبردها و سوء استفاده از شرایط به وضعیت وخیمی رسید: فرماندار شهر در گزارشی به مقامات عالی در استانبول از فقدان آب شرب اهالی به سبب تخریب یا بی‌توجهی سنوات گذشته متولیان به موقوفات سلطانی، به عنوان تهدید یاد کرده است.^۱ دو سال پس از این گزارش، شاکی مذکور، بحری پاشا، به سبب دریافت رشوه و اختلاس خود از کار برکنار می‌گردد.^۲ وضعیت و شرایط شگفت‌انگیزی که خواجه حافظ از زادگاه خویش شیراز مثال می‌زند، در اینجا نیز حاکم برده است؛ اوضاع و احوال شهری که در آن حسابدار اوقاف از اختلاس در امور وقف شرعی هراس ندارد.^۳

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محاسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

روشن است که در چنین وضعیتی، به آنچه توجه نخواهد شد، فعالیت بیگانگانی است که به بهانه‌های مختلف از سراسر اروپا سرازیر شده‌اند و به عنوان آبادانی، زمین‌های مسلمانان و دیگر ساکنان بومی را خریداری می‌کنند. به عنوان مثال، در سال ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۴ م یکی از اتباع اتریش سرانجام توانست از طرق مختلف، مجوز لازم را از دربار خلافت عثمانی جهت خرید قطعه زمینی برای احداث مسافرخانه خاص برای اتریشیان دست آورد.^۴ در حالی که، تنها یک دهه پیش از این تاریخ، دولت عثمانی با صدور فرمانی اعلام کرده بود، حتی زمین‌هایی که اتباع بیگانه خریده‌اند، به سبب «ممنوعیت خرید املاک و اراضی توسط یهودیان و اجنbian در بیت المقدس» باید دوباره به اتباع عثمانی فروخته شود.^۵ در فاصله میان این تاریخ و زمانی که تبعه اتریشی یاد

۱. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT./83/88/17 C 1263

۲. نگاه کنید به گزارش مدیر غلات شهر یوسف افندی، بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT./193/52/3 C 1265

۳. در این زمینه نگاه کنید به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه، دفاتر اوقاف بیت المقدس به آدرس: EV.d.../36257/1307

۴. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}AMD/64/19/1271

۵. این دستور با توجه به خرید برخی از اراضی شهر توسط ماکویانی از اتباع بریتانیا و پزشک بیمارستان شهر صادر گردید. در این زمینه نگاه کنید به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT.MHM./2/10/6 R 1262

شده از طرق مختلف سرانجام توانست زمین خریداری کند، باب عالی در فرمانی دیگر، فروش املاک مسلمین را حتی به دیرها و اماکن مذهبی متعلق به یونانی‌ها، ارتدکس‌ها و ارامنه نیز ممنوع کرده بود.^۱ خلاصه موهوبه نظام اداری دولت عثمانی و فساد حکام و کارگزاران ساده‌ترین دلیل برای بیان بروز چنین وضعیتی است. البته در کنار همه این - منوعتها، کشورهای اروپایی در قالب مذاکرات سیاسی یا از طرق مشابه با روندهای طی شده اتباع خود - اما از موضع بالا - اراضی مختلفی را نیز با حکم همایون سلطانی به عناوین گوناگون به چنگ می‌آوردند.^۲

بنابر اطلاعات موجود، دولت عثمانی از سال ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ م دریافت بود که سیاستی برای اسکان یهودیان در فلسطین و تشکیل دولتی به نام اسرائیل در دستور کار قرار دارد.^۳ اگر این سند را پایه تحلیل خود قرار دهیم، با حقیقت شگرف مواجه خواهیم شد. به این معنا که دولت عثمانی به عنوان متولی این اراضی در قیاس با حکومت ایران از میزان کمتری در توان درک دقیق شرایط برخوردار بوده‌اند زیرا دهه قبل از این تاریخ هنگامی که روجیلد در پاریس با ناصرالدین شاه قاجار دیدار می‌کند و موضوع حمایت از یهودیان را از سوی دولت ایران طرح می‌کند، شاه قاجار به موضوع کار کرد سرمایه یهودیان برای تامین اراضی با هدف تشکیل دولت اشاره صریح نموده است: «به او گفتم شنیده‌ام شما برادرها هزار کرویر پول دارید. من بهتر آن می‌دانم که پنجاه کرویر به یک دولت بزرگ یا کوچکی داده، مملکتی را خریده و یهودی‌های تمام دنیا را در آنجا جمع کنید و خودتان رئیس آنها بشوید و همه را آسوده راه ببرید که اینطور متفرق و پریشان نباشید. بسیار خندیدم و هیچ جوابی نداد». اگرچه از این بیان

۱. پیشین، همانجا:

A. {MKT.NZD/43/12/24 Za 1267

۲. در این خصوص نگاه کنید به نامه قدردانی سفیر فرانسه به سلطان عثمانی به مناسبت زمین اعطایی در بیت المقدس، یایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A. {AMD/71/83/12 S 1273

۳. پیشین، همانجا:

Y..PRK.UM../23/66/25 Ca 1309

۴. ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ، تهران: مشعل ۱۳۶۲، ص ۱۴۱. بارون روجیلد به شاه قاجار پیشنهاد داده «که در بعضی از شهرهای کشور شما مدارسی را تأسیس نمایم که معلمین ما آنها را اداره کنند، او در بیان استدلال و هدف اجرای منظور خود به ناصرالدین شاه می‌گوید: «آلیانس اسرائیلیت مایل است که رعایای یهودی شما، نسبت به وظایفی که نسبت به وطن پرستی و پادشاه خود دارند آشنا گردند». با این همه شاه با عبور از موضوع وی را به میرزا حسین سپهسالار صدراعظم حواله می‌دهد. (ر.ک ناصرالدین شاه قاجار، صص ۷۰۸).

صراحت مشخص نیست، اما آیا نمی‌توان چنین پنداشت که شاه، زیرکانه با استناد به اخبار و گزارشاتی که از فعالیت صهیونیست‌ها در بیت‌المقدس داشته، خواسته در این دیدار با اشاره به طرح پنهان شبکه‌های یاد شده به زیاده‌خواهی روجیلد پاسخ گوید؟ این فرض با توجه به روش و ادبیات مرسوم در مذاکرات دیپلماتیک قوت دو چندان‌ی پیدا می‌کند و اجازه می‌دهد در یک ارزیابی تحلیلی گفته شود: اگر دولت ایران به چنین اطلاعاتی دست یافته بوده چرا مقامات عثمانی از درک صحیح پدیده عاجز بوده‌اند؟

مورخان یهود در بیان چگونگی پیدایش جریان صهیونیسم به صراحت سخن نگفته‌اند. آنها اگرچه پیدایش این جریان را به تحریک اولیه ۶ یهودی جوان فرانسه برای تأسیس «اتحادیه یهودیان جهان» در ۱۸۶۰م مرتبط دانسته‌اند، اما در تحقیقات جدید بازه زمانی شکل‌گیری این اندیشه و مجتمع‌سازی یهودیان در اراضی فلسطین را در فاصله ۱۸۳۰ - ۱۸۶۰ میلادی برشمرده‌اند.^۱ مقامات اسرائیلی در سالهای اخیر، تصویر این دوران و اسباب نضج اندیشه صهیونیسم را به مجموعه تحولات سال‌های آغازین دنیای قرن ۱۹م پیوند زده‌اند. به عنوان مثال ابا ابان، وزیر خارجه پیشین دولت صهیونیستی معتقد است که «نهضت ناسیونالیسم عالم یهود را نیز متأثر کرد. موجود نبودن یک مرکز ملی و عدم یک وطن اصلی برای ملت یهود آنها را بر آن می‌داشت که در جنبش‌ها دخالت کرده و به بهترین وجهی در این نهضت‌ها شرکت کنند...». پیروان نهضت صیونیست مردانی بودند که در قرن نوزدهم عقیقاً از اثرات شوم ناملایمات و مصائب متأثر شده و گرفتار معضلات آن زمان گردیده بودند... ناسیونالیست آلمان و بیداری این ملت که با آزادی یهودی‌ها و خروج ایشان از محله‌های گتو مصادف بود، زمینه را برای نجات یهودی‌ها از تبعیضات نژادی و عدم مساوات و برابری [در اروپا] فراهم کرد».^۲

تاریخ‌نگاری بدین ترتیب، بیش از آنکه نشان از فقدان داده‌های و مستندات تاریخی داشته باشد، بیان نوعی رازپوشی از حقیقتی دارد که چه بسا پرداختن به آن مؤید این رهیافت است که روند تصرف اراضی در فلسطین و انتقال یهودیان به این سرزمین امری بوده که به صورت سیستماتیک دنبال شده است. اگر تاریخ سفر شاه قاجار در ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق را در نظر آوریم و

۱. حبيب لوى، تاريخ يهود، تهران: كتابفروشى يهودا بروخيم ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۶۹۴.

2. G. BENSOUSSAN, *Une Histoire Intellectuelle et Politique du Sionisme 1860 - 1940*, Paris: Fayard 2002, pp.28 - 42.

۳. ابا ابان، قوم من؛ تاريخ بنی اسرائیل، ترجمه نعمت الله شکیب اصفهانی، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران ۱۳۵۲،

به ایده‌های مطرح شده بارون روچیلد توجه کنیم، مشهود است که درخواست برای ایجاد شبکه^۱ «اوسر» آلیانس با اتکا به سازمان و مدیریتی جهانی پیشنهاد می‌گردد. سازمانی که ناصرالدین‌شاه از لفظ «برادران» برای توصیف آن استفاده می‌کند. در واقع این «برادران» در همان زمان یا حتی سال‌هایی پیش از آن، آنگونه که مدارک پراکنده بایگانی نخست وزیری دولت ترکیه نشان می‌دهد، «فلسطین» را برگزیده بودند.^۲ حوادث سال‌های بعد و آمادگی رهبران صهیونیست همچون تئودور هرتزل برای تأمین منابع مالی دولت عثمانی به ازای واگذاری فلسطین به عنوان «سرزمین یهودیان» هم نشان از آن دارد که برای هدف‌گذاری نخستین سازمان صهیونیستی مورد اشاره ناصرالدین شاه، یا همان «برادران»، منابع مالی لازم را در زمینه نیل به هدف خود تأمین کرده بود.^۳

مدارک موجود که تاکنون آزاد شده و در اختیار محققان قرار گرفته است مؤید این نکته است که فاصله زمانی اشراف اطلاعاتی دولت عثمانی بر عملیات روچیلد نسبت به ایران حدود سه دهه بعد است. چرا که در سال ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۱ م بود که دولت عثمانی متوجه اقدامات بارون روچیلد در خرید اراضی برای اسکان یهودیان مهاجر گردید و نخستین نشانه‌های مقابله با این

۱. با باور نگارنده اگر این فرض با روند انتشار و آزاد سازی اسناد در آرشیوهای مختلف تقویت گردد، چه بسا بتوان در مورد طرح اختصاص اراضی دیگر چون: آرژانتین یا قطعاتی در آفریقا برای تشکیل دولت یهود به عنوان یک طرفداری برای کاستن از حساسیت‌ها نگریست.

۲. هرتزل در ۱۸ ژوئن ۱۸۹۶ برای دیدار با مقامات عالی دولت عثمانی به استانبول عزیمت نمود. اگرچه برخی معتقدند او با سلطان عثمانی ملاقات کرد اما ظاهراً یکی از دوستانش برای او نقل کرده بود که سلطان عبدالحمید دوم در برابر پیشنهادات مربوط به اسکان یهودیان در فلسطین عباراتی چنین را بازگو نموده است: «من نمی‌توانم حتی یک وجب از خاک کشور را بفروشم، زیرا کشور مال من نیست بلکه تعلق به ملت دارد... من اصلاً توانایی آن را ندارم حتی جزئی از آن را به کسی ببخشم. یهود میلیاردها ثروت خود را حفظ کنند و اگر کشور ما بی‌صاحب شد و هر تکه‌اش به دست کسی افتاد، یهود هم بدون معاوضه بر فلسطین دست خواهند یافت، بدون تردید مگر به قیمت جان ما تمام شود و تحت هیچ شرایطی و به هر منظوری قبول نخواهیم کرد که ما را تکه‌تکه کنند (A. Chouraqui; Theodor Herzl, 19 July 1896, p. 378). با این همه هرتزل توانست با مقامات مختلفی در دولت عثمانی گفتگو کند و پیشنهاد تأمین مبلغ ۲۰ میلیون لیره استرلینگ را نیز داد تا اجازه مهاجرت نامحدود یهودیان به فلسطین را به دست آورد، امری که سلطان عثمانی از پذیرش آن به صراحت سر باز زد (Ibid, Aug 1896, p. 457). بسیاری بر این گمان هستند که بخشی از ریشه بحران‌های دولت عثمانی به رویگردانی شبکه یهودیان حامی ایده هرتزل از نظام سیاسی آن دولت بازمی‌گردد، به طوری که این عامل در کنار سایر عوامل داخلی و بین‌المللی بود که اسباب سقوط دولت عثمانی را تسریع بخشید.

اقدامات را بروز داد.^۱

اینجا، یک پرسش بنیادین در برابر ذهن پژوهنده قرار می گیرد، ریشه این میزان کم توجهی در چه بوده است؟ برای نگارنده دو ارزیابی نزدیک به هم وجود دارد: نخست آنکه دولتمردان عثمانی در تمام سده پایانی حیات این امپراتوری تنها تحرکات و تظاهرات یک جامعه از ملل متنوعه قلمرو خود یعنی ارامنه را دغدغه می پنداشتند. این یک سوینگری و حساسیت را بودن موضوع ارامنه نه تنها از انرژی آنها در توجه به سایرین کاسته بود، بلکه سبب گردیده بود تا تمام تحرکات یا اخبار یا شاخص «ارامنه» تحلیل گردد. فلذا تحرکات یهودیان صهیونیست در فلسطین و شام که سکنه ارمنی قابل ملاحظه ای داشت تا سال ها بعد برای آنها یا مسئله نبود، و یا حتی در فرضی بدبینانه به عنوان عاملی برای ایجاد توازن مورد توجه نیز واقع شده است. ارزیابی دیگر در این زمینه، توجه به نقش آل دست از کارگزاران اجرایی - اداری دولت عثمانی در سال های پایانی حکومت باب عالی است که یهودیان تازه مسلمان بودند. این گروه که به «عودتی» ها و «دوئمه» اشتهار داشتند، به دلیل توانمندی و جردمندی خود به سرعت مدارج ترقی را در ساختار حاکمیتی دولت عثمانی، خاصه مشاغل مالی پیموند و مدین وسیله توان آن را داشتند که در روند تنظیم اسناد و گزارشاتی که به سطوح عالی حاکمیتی ارجاع می گردید، تأثیر گذارند.

با این همه، در حال حاضر، اطلاعات درست و دقیقی از چگونگی اجرای سیاست مواجهه و مقابله از سوی دولت عثمانی هم در دست نیست، بلکه در مجموعه اسناد آزاد شده دولت ترکیه از دوره عثمانی، نشانی از عزم جدی مقامات عثمانی در آن سال ها در این زمینه دیده نمی شود. به عنوان مثال، شش سال پس از تأکید بر اجرای سیاست محدودیت خرید زمین برای یهودیان، همچنان گزارشی از چگونگی تداوم این سیاست تحت حمایت بریتانیا و از طریق بانکی به نام «تجارتخانه» در بیت المقدس در دست است. همین گزارش، مقامات عثمانی را واداشته است تا تنها بر ضرورت ممانعت از انجام این کار توصیه کنند.^۲ ظاهراً در فاصله این گزارش تا سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۲م مقامات عثمانی سرانجام «قانون منع اسکان یهودیان در اراضی فلسطین» را به

۱. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

Y..PRK.UM./56/45/18 C 1319

۲. این گزارش متعلق به سال ۱۳۲۵ق/۱۹۰۶م بوده که تصریح بر آن دارد فعالیتهای «بانک تجارتخانه» که با حمایت بریتانیا در شهر بیت المقدس تاسیس گردیده، معطوف به خرید زمین به نام یهودیان است. در این زمینه نک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

Y..PRK.UM./80/127/30 Z 1325

تصویب رساندند و از مجلس عمومی^۱ بیت المقدس در خصوص اجرای آن گزارش خواستند.^۲ اما این سیاستها زمانی به مرحله اجرایی می رسید که دیگر تناسب و توازن جمعیتی شهر دگرگون شده بود. اتخاذ چنین سیاست هایی که به صورت دیر هنگام اعمال می شد، اگرچه در مقاطع کوتاه می توانست موانعی را در مقابل روند سیستماتیک انتقال و اسکان مهاجران یهود ایجاد کند اما ظاهراً به صورت بنیادی نتوانسته بود به این امر پایان بخشد. به عنوان مثال پیش از این نیز در ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷م دولت عثمانی با صدور فرمانی موانعی را برای عزیمت یهودیان به فلسطین صادر نموده بود، به این معنا که آنها تنها می توانستند برای زیارت و حداکثر تا سقف ۳۱ روز در آن مناطق حضور داشته باشند، اما مسیر حوادث نشان داد که این فرامین به راحتی و با استفاده از شیوه های مختلف توسط مهاجرین دور زده می شد. ماجرای زیر، نشانه ای آشکار از تغییرات عمیقی است که از سالها قبل از تصویب قانون مذکور، رخ نموده بود: بنابر گزارش دولت عثمانی، در سال ۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۶م تبعای یهودی، حنیم نام که خود را فرزند آورام معرفی کرده و عازم بیت المقدس بوده، به خاخام یکی از شهرهای بین راه نامه ای نوشت مبنی بر اینکه چون در دفتر سرشماری نفوس زادگاه او، «نکفور ساری» در مقابل نام آورام، پدرش [؟]، نام فرزند ذکوری درج نگردیده است، برای او مدارک هویتی لازم صادر گردد.^۳ دقت در محتوای این سند نشان می دهد که چگونه مهاجران سرزمین های دیگر، با سوء استفاده از مدارک هویتی اتباع یهودی مقیم در قلمرو عثمانی، توانسته بودند تابعیت محمول کسب کنند و ترکیب جمعیتی شهر را دگرگون سازند. بنابراین، در زمانی که قانون پیش گفته منع اسکان یهودیان در اراضی فلسطین^۴ در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۲م به تصویب رسید، نسل دوم و سوم افرادی چون حنیم فرزند آورام [؟]، دیگر شهروند و ساکن شهر تلقی می شدند!

اسکان، تنها دلمشغولی حامیان موج مهاجرین به سوی بیت المقدس و دیگر اراضی فلسطین نبود: باید امکانات لازم برای معاش مهاجرانی که به طرق مختلف کسب تابعیت کرده بودند، نیز تأمین می شد. بنابراین، سیاست اخذ اعانه از یهودیان معتقد به آرمان تشکیل دولت اسرائیل نیز

۱. شورای شهر.

۲. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

DH.UMVM /64/3/2/21 شوال ۱۳۲۱

3. Blesh to O'conor. 16 Nov. 1907. No. 40 321/62, in F. O. 371 / 356.

۴. پیشین:

A. J. DVN /17/25/3 §1262

مورد توجه شبکه‌های یاد شده واقع گردید. دولت عثمانی در سال ۱۲۶۰ ق/۱۸۴۴ م در قلمرو پهناور خود می‌کوشید با کنترل حسابهای متنفذان یهودی، همچون نمونه مرتبط با «الکولل کابولی» ساکن بیروت - که با مورینو بنیامین، خاخام بیت‌المقدس مشارکت کرده بود - رمز و راز حجم چشمگیر جابجایی پول میان این افراد را دریابد^۱، اما این اشاره تنها نمونه موجود در بیان این وضعیت نیست. یوهانس لیسوس، پزشک آلمانی مقیم ایران نیز که به عنوان کمک به مبران مذهبی در آفریقا، اعانه جمع کرده بود، در مسیر عزیمت از منطقه وان، مقصدی دیگر، یعنی بیت‌المقدس را برگزید^۲ در میان اوراقی که از خاخام شاموئل مزراخی، هنگام خروج از بیت‌المقدس، به دست ضابطه عثمانی افتاد، دسته‌هایی از قبوض جمع‌آوری اعانه برای کمک به بیماران مبتلا به وبا در بیت‌المقدس بود^۳. ساموئل کازار، از اهالی بیت‌المقدس که به منطقه سلانیک سفر کرده بود، مخفیانه برای «کودکان یهودی کشته شده روسیه» اعانه جمع می‌کرد^۴. او هم بدین سبب و هم به خاطر خرید و فروش عتیقه، برای مدت طولانی تحت تعقیب قرار گرفت^۵ و نمونه‌های متعدد و مشابه دیگری که می‌توان در تشریح این سیاست برشمرد.

این دست اقدامات اقلیت یهود مقیم در فلسطین، فضای لازم را برای تحرک دیگر جوامع مذهبی نیز فراهم کرد؛ از جمله، دولت‌های بیگانه که با اسناد به وجود اتباع و اشخاص مقیم کشور متبوع خود، در بیت‌المقدس کنسولگری تأسیس می‌کردند، از پوشش سیاسی، مصونیت و امتیازات دیگر دیپلماتیک خود تا حد ممکن بهره می‌بردند. بدین ترتیب، شرایطی گاه پرتخاصم و گاه رقابت‌آمیز برای تبلیغات و تظاهرات مذهبی به وجود آمده بود. به همین سبب، دولت عثمانی از طرق رسمی و در قالب مکاتبات دیپلماتیک، هر از گاهی، به نمایندگی‌های

۱. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT/16/85/8 N 1260

۲. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

Y..PRK.UM../47/76/5 R 1317

۳. پیشین، همانجا:

ZB./444/5/11 H 1319

۴. پیشین:

ZB/615/22/20 S 1323

۵. ایضا:

ZB./618/67/18 Mj 1324

سیاسی، به ویژه بریتانیا، تذکر می داد تا از حمایت اقلیت یهودی، یا پروتستان و نیز اجبار به تغییر مذهب دست بردارند.^۱

به موازات این وضعیت، کوشش برای فعالیت های تبلیغی هم تشدید شد: میسورهای ادیان و فرق گوناگون می کوشیدند از فرصت به دست آمده، نهایت بهره برداری را بمایند و با تبلیغات پرمیاهو، اعتقاد نا آگاهان یا افراد کم دانش را نسبت به باور خود بگردانند. در این میان، برخی از فرقه ها و مذاهب، چون علوی ها یا دروژی ها، که باورهای ایشان خود امتزاجی از عقاید و باورهای مذاهب گوناگون بود، هدف قابل اعتنایی به شمار می آمدند. به سبب همین وضعیت، دولت عثمانی کشیشان و رهبان دیرهای گوناگون مذهبی را در سفر به جبل دروز سخت محدود کرده بود.^۲ در گزارش مبسوط دیگری، سخن از فعالیت آموزشی مبشران مذهبی در شهر بیت المقدس و حتی کوشش آنها برای تغییر مذهب مسلمانان مقیم به میان آمده است. این موضوع، از یک سو نشان دهنده ضعف دولت عثمانی و از سوی دیگر، نشانه ای از تهور و جسارت فعالان مذهبی در آن سال ها است. عامل مهم و مؤثر دیگر در تغییر بافت مناطق قدیمی و سکونتگاه اصحاب مذاهب گوناگون در عهد عثمانی، مسئولیت گریزی نمایندگان اداری حکومت عثمانی در رفع نواقص و بازسازی اماکن خاص ادیان و مذاهب دیگر بود. شاید در سالهای نخستین حکومت عثمانی، در این باب توجه بیشتری وجود داشت: در آرشو عثمانی، اسناد و مدارکی هست که نشان می دهد دولت مسلمان عثمانی برای حفظ و نگهداری و تعمیر این اماکن اعتباراتی تخصیص می داده است. فرمان باب عالی به وزیر مالیه و فرماندار شهر بیت المقدس، برای تأمین تنخواه مکمل در ساخت بنای در حال احداث تکیه ای برای زوار تربت حضرت داوود (ع)^۳ نمونه ای است از دقت نظر نسل اول و مالی سلطین عثمانی؛ اما این قبیل مسائل، در دهه های آخر حکومت آنها در محاق فراموشی افتاد. به عنوان مثال: محمد پاشا، مشیر

۱. در این زمینه و برای نمونه نگاه کنید به یادداشت «خارجیه نظارتی» دولت عثمانی به سفارت انگلستان در استانبول در موضوع تحرکات غیر دیپلماتیک کنسول بریتانیا در بیت المقدس، بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}DVN.DVE./17/48/22 Ra 1269

۲. نگاه کنید به بخشنامه صادره به بخشدارای حوران مبنی بر اخراج دو میسیونر مذهبی مقیم جبل دروز و ممانعت از سفر بیگانگان به این ناحیه، بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

Y..PRK.UM./50/78/S

۳. پیشین:

Y..PRK.UM./51/2/19 Ra 1318

۴. ایضا:

A.}MKT.MVL./30/2/30 N 1266

دولت عثمانی در صیدا، مأموریت یافته بود در خصوص وضعیت مقام حضرت موسی (ع) تحقیق کند. او گزارش مفصلی با ذکر مقادیر لازم برای تعمیر حجرات مخروبه این مکان مقدس، تنظیم کرد و به استانبول فرستاد.^۱ اما در حالی که ضرورت تعمیر این بخش‌ها نیز به وزارت مالیه عثمانی ابلاغ شده بود، وزیر مالیه بر هاشم سند نوشت که برای انجام این تعمیرات در خزانه سلطان اعتباری موجود نیست.^۲ به نظر می‌رسد که بر اثر این قبیل مسئولیت‌گریزی‌ها و بی‌دقتی‌ها بود که علاوه بر درخواست مقامات مذهبی ملل گوناگون^۳، کشورهای اروپایی نیز، فشار سیاسی بیشتری برای تعیین تولیت این اماکن با بهانه بازسازی یا رفع نواقص ساختمانی به دولت عثمانی وارد آوردند. در سالهای بعد، حتی کار تا به آنجا کشید که مثلاً امپراتور آلمان از مقامات عثمانی خواست اجازه دهند کشورش بر فراز تپه تاریخی ادهمیه بوستانی احداث کند^۴، سلطان حبشه نیز تمنا داشت تا باب عالی با بازسازی و واگذاری اختیارات عبادتگاه مسیحیان حبشی در بیت‌المقدس موافقت کند^۵، و چون سلطان در استانبول این درخواست را پذیرفت، حبشیان دوباره خواهش کردند که برای آمد و شد ایشان، دری دیگر گشوده شود تا هنگام عبادات، میان ایشان و قبطیان مصر، نزاع نیفتد.^۶ حتی گاه برای سرپرستی و تولیت این اماکن مذهبی، جدال‌های تاریخی طولانی مدت میان فرقه‌های گوناگون مسیحی روی داده بود. اندک اندک میزان دسترسی و نفوذ دولت‌های بیگانه چنان افزایش یافت که سفیر دولت فرانسه می‌توانست به اشاره‌ای، دولت عثمانی را وادار کند تا ستوان فرمانده توپخانه قلعه یاقا از کار برکنار شود.^۷ در

۱. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT./93/36/5 N 1262

۲. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT./96/2/12 L 1263

۳. به عنوان نمونه اسقف رومی بیت المقدس در گزارشی، با اشاره به وضعیت نابامان این دست اماکن، خواهان اخذ مجوز برای تعمیرات و نیز افزودن ابنیه جدیدی به این اماکن شده است. نک: بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}AMD./77/42/1273

۴. پیشین:

Y..PRK.UM../44/23/18 C 1316

۵. ایضاً، همانجا:

Y..PRK.NMH./9/51/14 C 1322

۶. در این خصوص نگاه کنید به پیشین:

Y..PRK.UM../78/42/1 M 1324

۷. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT./16/66/3 N 1260

اقدامی مشابه، سفارت بریتانیا در استانبول نیز با اشاره به وقوع حادثه‌ای در مسیر تردد یک پزشک و دو تبعه دیگر خود، به باب عالی اصرار می‌کرد تا فرماندار بیت المقدس را عزل کند.^۱ بر اثر ضعف دولت عثمانی و فقدان استقلال او در اعمال سیاست‌های مورد نظر خویش، و در ادواری، سوء استفاده کارگزاران، موجب شده بود تا برخی از دولتها، مانند فرانسه کاترلیک، برای خود در سرپرستی اماکن مقدسه مورد اختلاف با یونانیان ارتدوکس یا کلیسای رومی با اخذ لحظ همایونی سلاطین عثمانی، جایگاهی متمایز به دست آورند.^۲

با توجه به شواهد متعدد، چه بسا بتوان گفت انتقال مجدد این دست نزاع‌های تاریخی به قرون جدید، ریشه در بی‌کفایتی کارگزاران دولت عثمانی داشته است، زیرا اصحاب ادیان و مذاهب گوناگون در این مناطق، از زمان ورود قوای سلیم اول، تابعیت عثمانی را پذیرفته بودند و چنانکه علمای بیت المقدس به باب عالی به صراحت نوشتند، چون این افراد در شمار اتباع عثمانی درآمده‌اند، بنابراین، کلیساهای ایشان نیز به دولتهای اروپایی تعلق ندارد.^۳

یکی دیگر از تصمیم‌های مهم، انانادست دولت عثمانی، که بر دخالت بیگانگان جلوگیری افزود، تفویض اختیار کامل امور مربوط به اصحاب ادیان و مذاهب در بیت المقدس به رهبران

۱. این پزشک و دو تبعه دیگر، هنگامی که قصد داشتند از یکی از مراکز انتظامی برای ورود یا خروج از شهر، عبور کنند با مسئولان پاسگاه یاد شده درگیر شدند و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. دولت عثمانی در پی اولتیماتوم بریتانیا، با استناد به اینکه فرماندار یاد شده پیش از این نیز خواهان تغییر محل مأموریت خود شده بود و با انتقال وی به مأموریت عکا، عملاً به خواسته سفارت بریتانیا کردن نهاد. برای اطلاع از مواقع حادثه و تصمیم دولتمردان عثمانی در پی این بحران سیاسی نک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}AMD/4/53/28 C 1264

این حادثه از حیث زمانی مقارن است با نخستین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ایران. اگر با این شاهد تاریخی برآن باشیم تا در مقام مقایسه رفتار دو دولت ایران و عثمانی در برابر عنصر بیگانه و قدرت‌های خارجی برآیم، ماجرای فلک و حبس آشپز سفارت بریتانیا به دست میرزا تقی خان امیرکبیر نمونه بسیار خوبی در این زمینه به جهت تقارن تاریخی می‌تواند باشد. چنانکه همو، در پی عزل از صدارت، پیشنهاد برافراشتن پرچم روسیه را بر فراز عمارت خویش نیز رد کرد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک به خلاصه نوشتجات دفترخانه وزارت دول خارجه از ۱۲۴۳ - ۱۲۶۸ ق، ج ۶ از مجموعه اصل مکاتبات، مخزن معاهدات حقوقی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۱۶ ب و ۱۲۲ آ و برای اطلاع افزونتر ر.ک به فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۲. پیشین:

HAT /1428/58481/1/18 § 1171

۳. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}MKT/21/36/29 Z 1260

مذهبی مقیم آن شهر بود. از آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و با اعطای حکم یاد شده، دایره اختیارات موریو اسحاق کویو، خاخام اول بیت المقدس نامحدود و مداخله احدی در فعالیت‌های او ممنوع شد.^۱ چهار سال پس از این فرمان و شاید در پی اصرار رهبران دیگر ادیان و مذاهب، مقامات اداری بیت المقدس و یافا ناچار، اختیار بازرسی دیرها، صومعه‌ها و کلیساهای بیت المقدس و نواح آن را به اسقف رومی سپردند که تابع کلیسای ارتدوکس یونان بود. تنها کسانی از شمول این فرمان - یعنی سرکشی به اماکن مسیحیان - مستثنی شدند که فرمان شخص سلطان از استانبول را به همراه داشته باشند.^۲ این وضعیت در واقع موجب می‌شد تا کارگزاران خود دولت عثمانی هم از اجرای تکالیف حوزه مسئولیت خویش بازمانند. در نهایت مجموعه این عوامل سبب گردید تا دولت عثمانی در بیت المقدس، حل مشکلاتی که به ویژه با فشار دولت روسیه پدید آمده بود را در این راه بدانند: «اعطای دائمی [امور] زیارتگاه‌هایی که در اختیار رومی‌ها [= یونانی‌ها]، لاتین‌ها و ارمنه است به خود آنها».

اما در حقیقت مشکلی که مقامات از آن یاد می‌کردند، چیزی نبود جز اختلاف میان فرقه‌های مختلف و متنوع مسیحی بر سر تولیت کلیسای قیامیه یا همان قیامت: ارمنه، یونانیان ارتدوکس، لاتینی‌های کاتولیک، مسیحیان حبشی - که در حوال این کلیسا عبادتگاهی خاص داشتند - و سرانجام کلیسای ارتدکس روسیه، هر کدام جداگانه می‌خواستند مسئولیت این مکان مقدس را در اختیار خویش گیرند.^۳ چهار سال پس از تفویض این اختیار به صورت یک‌جانبه بود که بنابر گزارش‌های رسمی، اصحاب گوناگون مذاهب، ساخت کلیسا، مدرسه و بیمارستان را آغاز

۱. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}DVN.MHM./6A/90/20 M 1265

این حکم دولت عثمانی، به موازات شناسایی خاخام یاد شده به عنوان مسئول رسیدگی به امور جامعه یهود مقیم بیت المقدس و نواح آن صادر شد. برای اطلاع از حکم یاد شده نک به:

A.}DVN.MHM./7/21/20 R 1265

۲. در این زمینه بنگرید به پیشین، همانجا:

A.}DVN.MHM./10/20/10 Ca 1269

۳. همانجا:

A.}AMD/44/39/22 B 1269

۴. برای اطلاع از چگونگی این اختلافات نگاه کنید به مکاتبه مصطفی پاشا فرماندار بیت المقدس به همراه مجموعه اسناد و مکاتبات مختلف در این خصوص که برای دربار سلطان ارسال داشته است. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}DVN./28/87/29 S 1263

کردند.^۱ این ساخت و سازها، خود سرآغاز پاره‌ای اختلافات دامنه دار ملکی یا سیاسی - اجتماعی جدید گردید و نه تنها به حل مشکلات شهر کمک نکرد، بلکه بر پیچیدگی‌های آن، بسی بیشتر از گذشته افزود.

علاوه بر این، پدیده مهم دیگری نیز هم بر سرنوشت بیت المقدس و هم به سرنوشت جهان آن روزگار، تأثیری عمیق و دیرپا نهاد: وقوع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹م/ ۱۲۰۴ق، که به نظر می‌رسد آثار و تبعات آن بر تاریخ تحولات بیت المقدس، کمتر توجه شده است. ماجرا از اینجا آغاز شد: در پی وقوع انقلاب در فرانسه، بخش مهمی از اعضای کلیسای کاتولیک وابسته به نظام سلطنتی گذشته، که با قهر انقلابیون مواجه شده و بر جان خویش بیمناک بودند، مهاجرت به سوی بیت المقدس را آغاز کردند. از آن سوی، انقلابیون غالباً جوان که کلیسای کاتولیک را مظهر فساد و سستی نظام اجتماعی کشور خود می‌دانستند و «برادری و برابری» را سرلوحه جنبش خویش قرار داده بود، از تصرف اراضی کلیسا و حتی کشتار روحانیان کوتاه نیامدند. حتی اندکی پس از انقلاب هم که بابلون بناپارت با اعلام امپراتوری خویش، بساط انقلاب و انقلابیگری را در فرانسه برچید، نه تنها از «کلیسای منفور کاتولیک» گذشته اعاده حیثیت نکرد، بلکه حتی پاپ را واداشت تا تاج سلطنت را شخصاً بر تارک او بنهد. بنابر اسناد و مدارک دولت عثمانی، در آغاز انقلاب کبیر فرانسه، چهارصد کشیشی که ظاهراً با هدف زیارت به شهر وارد شده بودند، از ترک بیت المقدس خودداری کردند. این موضوع در آغاز واکنش سریع و تند دولت عثمانی را که نگران برهم خوردن ترکیب و توازن مذهبی شهر بود، برانگیخت. باب عالی، نخست نقیب سابق بیت المقدس را برای مذاکره با آنها جهت خروج این جمع قابل اعتنا فرستاد و گویا چون او به نتیجه‌ای نرسید، یک قاضی مختدر برای این مسئولیت راهی شهر شد.^۲ اطلاعات کنونی، از میزان موفقیت این شخص نیز کامل و کافی نیست، اما روند حوادث بعدی نشان از آن دارد که شاید او نیز در نیل به خواسته دستگاه سلطنت عثمانی موفق نبوده است. در باب تأثیر و پیامد کشیشان مذکور، می‌توان دیدگاه‌های گوناگونی را مورد بحث قرار داد، اما به نظر نگارنده، حضور این گروه از اعضای کلیسای کاتولیک - که عموماً در زادگاه و سکونتگاه خود صاحب ملک و املاک حاصلخیز بودند یا به نحوی در

۱. برای ملاحظه این گزارش، نک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

A.}AMD/72/61/ 1273

۲. در این خصوص گزارشی به رؤیت سلطان عثمانی نیز رسید؛ بنگرید به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

HAT/1397/56119/1/29 Z 1204

حاکمیت سیاسی مشارکت داشتند - در محدوده نه چندان گسترده شهر بیت المقدس، در مرحله نخست بحران‌های مذهبی - فرقه‌ای اروپا را به سمت بیت المقدس، یا حتی مناطق وسیع‌تری، در کشورهای شرق میانه سرازیر کرد. رویدادهای سالهای بعد و ظلم و ستم مسیحیان نسبت به جامعه یهود ساکن در منطقه شامات، نشان از انتقال بحران و اختلاف عمیق و دیرین اروپا، میان مسیحیت - یهودیت، به قلمرو دولت مسلمان عثمانی دارد.^۱

از مطالعه و بررسی حوادث دوران تاریخی معاصر بیت المقدس چنین پیداست که تغییرات سیاسی و تحولات در اروپا، که موج مهاجرت‌ها را به سوی سرزمین بیت المقدس دامن می‌زد، در تغییر توازن سیاسی این شهر و افزایش آشفتگی بیش از پیش در آن، بی‌تأثیر نبوده است. در سال‌های نزدیک به جنگ جهانی اول، با افزایش رقابت میان آلمان با بریتانیا و روسیه و هنگامی که امپراتور آن کشور مصمم شد به بیت المقدس سفر کند، موجی از تظاهرات و اعتراضات سیاسی از سوی هر دو جبهه درگیر^۲ در اروپا به این شهر نیز رسید^۳، به طوری که طرفین از ایراد اتهام به دیگری در بروز درگیری‌های مذهبی دروغ نوزیدند^۴. بر اثر مجموعه این عوامل، دولت عثمانی که خود را قربانی تحرکات بیگانگان خاصه کارگزاران و اتباع بریتانیا می‌دانست، سرانجام در اقدامی دیر هنگام تصمیم گرفت این افراد را به ویژه شهروندان بریتانیایی را در سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵م تحت نظر قرار دهد^۵.

تغییر کاربری برخی مکان‌های تاریخی بیت المقدس نیز، چنان که در ماجرای مدرسه صلاحیه اشاره شد، برای این شهر اسلامی ضایعه‌ای بزرگ بود و اجزای امور اعم از ترکیب جمعیتی یا

۱. برای نمونه نک به پیشین:

A.}DVN./156/90/18 Ra 1277

۲. فرانسه نیز در این سال‌ها از سیاست بریتانیا علیه آلمان سخت جانبداری می‌کرد، به طوری که به سرفرماندهی قوای دریایی خود در مدیترانه دستور داده بود با سفر به شهرهای بیت المقدس، یافا و حیفا و گفت‌وگو با مقامات محلی، زمینه ایجاد نوعی مقاومت محلی در برابر سفر امپراتور آلمان را برنامه‌ریزی کند. در این خصوص نک به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

Y..PRK.UM../48/103/18 B 1317

Y..PRK.MK../8/68/ 15 Ca 1316

۳. پیشین، همانجا:

۴. اتهام امپراتور آلمان به دخالت بریتانیا در موضوع ارامنه نمونه روشنی است که با تحولات بعدی منتهی به حوادث آوریل ۱۹۱۴ میلادی می‌تواند معنایی تازه بیابد. در این خصوص نک به پیشین:

Y..PRK.UM../43/129/10 C 1316

۵. بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه:

Y..PRK.UM../75/147/26 Ra 1323

جانمایی اقلیت‌های گوناگون را در مناطق حاشیه‌ای این شهر بر هم می‌زد؛ عاملی که ریشه بسیاری از حوادث سال‌های اخیر را باید در آن جست‌وجو کرد. سرچشمه بخشی از این دشواری‌ها، به کوشش اصحاب ادیان و مذاهب، برای کاهش میزان پرداخت سهم مالیات مالکانه باز می‌گردد؛ به این معنا که این افراد برای استفاده از بخشش‌های مالیاتی، بخشی از املاک خود را که موقعیت مسکونی یا تجاری داشت، به عنوان مراکز خیریه وابسته به مراکز مذهبی به ثبت می‌رساندند. در گذر ایام و بسته به قدرت و موقعیت رهبران مذهبی، املاک مذکور تصرف می‌شدند و عملاً مشکلات، از مایه بومای مقامات شهری و یا می‌آمد. مثلاً مقامات اداره امور داخلی عثمانی در سال ۱۲۲۱/۱۹۰۳م دریافتند، مدرسه و یتیم‌خانه آلمانی شهر بیت المقدس که وظیفه‌ای عام المنفعه تحت سرپرستی مقامات مذهبی یکی از شاخه‌های مذاهب مسیحی مقیم شهر داشت، با انعقاد قراردادی اصول کشاورزی را هم به عنوان وظیفه جدیدی تعلیم می‌دهد. در گذر زمان، مسئولان غیر بومی مدرسه و یتیم‌خانه، به انگیزه توسعه کشاورزی، مجموعه‌ای از اراضی زراعتی را از ساکنان محلی خریدند و در واقع، مقام‌های عثمانی را که خرید و فروش اراضی را برای بیگانگان ممنوع کرده بودند، در برابر عمل انجام شده قرار دادند. عثمانی‌ها تنها وقتی بر چگونگی این تغییرات اطلاع یافتند، که مسئولان مربوطه از آنها خواسته بودند تدابیری به منظور تأمین امنیت استملاک مذکور به کار گیرند!

در کنار مجموعه عوامل و رویدادهای برشمرده در فوق، عامل دیگری نیز، نقش مهمی در گسست جامعه مسلمان منطقه با حاکمیت اسلامی آل عثمان داشت: رفتار ظالمانه حکام منصوب دربار عثمانی با ساکنان این سرزمین که عموماً عرب بودند، مصداق روشن در این زمینه است. این موضوع، درگیری‌هایی را حتی در میان خود مسلمانان پدید آورده و نتیجه عینی آن، تقویت عناصر بیگانه و جوامع مهاجر از ملل متنوع بود. گاه دامنه این بحران‌ها چنان اوج می‌گرفت که حاکم نظام عثمانی از صدور فرمان اعدام مفتی بیت المقدس نیز خودداری نداشت. کوته زمانی

۱. به عنوان نمونه بنگرید به همان ماخذ پیشین:

Y..PRK.\$D./3/21/3 Ra 1320

۲. ایضاً:

DH.TMIK.M./151/55/5/2 جمادی الثانی 1321

۳. برای اطلاع از مفاد این پرونده که حادثه آن در سال ۱۲۱۷ق روی داده بود بنگرید به بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه، مجموعه اسناد با رده‌بندی HAT/4384.

بعد از این فرمان، در بررسی‌ها مشخص شد که این حکم نه تنها ناشی از سوء رفتار متهمان نبوده است، بلکه اصولاً آنها جرمی مرتکب نشده بودند تا مستوجب چنین کیفری باشند! در باب رفتار سبعانه برخی از کارگزاران بالکائی الاصل دولت عثمانی، ژوبر سفیر اعزامی فرانسه به دربار ایران، نوشته است: «روز دیگر به حضور شاهزاده [عباس میرزای قاجار] تشریف جستم. از فتوحات قشون فرانسه در مصر از من سؤالات نمود و از احمد جزار جويا شده فرمود از این وحشی بی‌باک چه خبر داری؟ احمد جزار تنها دشمن عیسویان نیست، بلکه نسبت به طایفه اثنی‌عشری عداوت او بیشتر بی‌رحم‌تر است و در این اواخر جمعی از حجاج شیعه را که به زیارت مکه معظمه می‌رفتند، مقتول و منسوب نموده است»^۱. در نمونه‌ای دیگر، هنگامی که دولت عثمانی می‌کوشید تا شورشیان نجد را که به رهبری سعود بن عبدالعزیز، به حرمین شریفین تعرض کرده بودند، با اعزام قوای فوق‌العاده سرکوب کند، وجوه اهالی شام و فلسطین از همراهی با سپاه عثمانی و تأمین چارپایان لازم برای انتقال قوای مأمور به حجاز سرباز زدند. موضوع کراهت از همکاری با دولتمردان عثمانی را صدراعظم دولت به نقل از مراسله سید محمد نور الله افندی قاضی شام شریف، این گونه برای سلطان روایت کرده است: «... آنگاه افندی مشارالیه^۲ متسلم^۳ و وجوه شهر را به محکمه احضار و دعوت نموده و فرمان و نامه مذکور را برایشان قرائت کرده، مراسم اطاعت را کراهت بجای آوردند. آنگاه گفتند: در اینجا شتر به مقداری که برای بردن اینان^۴ کفایت کند وجود ندارد، اگر هم باشد از عربان^۵ مطمئن نیستیم. سپس هشت روز مهلت خواستند. افندی مشارالیه گفت: این مآله از امور مهمه است

۱. گرچه حاکم شهر، محمد پاشا که با دسیسه چینی کوشیده بود رهبران متنفذ عرب را از میان بردارد، از مقام خود عزل شد و به مقام فرمانداری سیواس رسید، اما متنبه نشد و باند او رویه‌های ظالمانه، سرانجام از منصب جدید نیز به فرمان سلطان معزول گردید و به تبعید رفت. در این خصوص نک به پیشین:

HAT/11759/1/23 Z 1218

۲. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران،

دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۸۷.

۳. سید محمد نورالله افندی قاضی شام.

۴. متسلم: فرماندار.

۵. فرستادگان مورد اشاره.

۶. اعراب.

که شایسته اهمال نیست، سعی کنیم تا هرچه سریع تر ایشان را روانه کنیم. وی هر چه در این باب اهتمام کرد، وجوه مذکور جواب خود را تکرار نموده و گفتند: ایشان را نزد گنج یوسف^۱ که مورد حمایت عبدالله پاشا بوده و قبلاً توسط وی برای گشت زنی به حوالی ایربی و حوران^۲ اعزام شده بفرستیم تا در آنجا نیرو و شتران مناسب یافته به خدمت ایشان ارسال نماید. افندی مشارالیه گفت: ما مجاز نیستیم ایشان را نزد گنج یوسف بفرستیم. چوقدار^۳ و تاتار^۴ نیز گفتند: مأموریم. ما با حاکم افندی^۵ و منسلّم است که ما را از عجلتاً به مأموریتمان روانه کنند. نهایتاً وجوه مذکور گفتند: شما به ما هشت روز مهلت دهید تا ما از غزه نیرو آورده و شما را روانه کنیم. به ناچار از وجوه مهلت گرفته و به منزل عبدالرحمن افندی رفته و مشورت نمودند. فردای آن روز افندی مشارالیه نزد عبدالرحمن افندی رفته و به وی گفت: این مسأله امری عادی است و از آن زیانی به مملکت و شما و عبدالله پاشا نمی رسد، چرا کوتاهی می کنید؟ عبدالله افندی^۶ مشارالیه با گفتن من در چیزی دخالت نمی کنم، لکن در این خصوص حق با ایشان است. کلام سابق الذکر وجوه مذکور را تأیید و تصدیق کرد. با اینکه وجوه مذکور هر روز بر همین منوال به محکمه احضار و بر خواسته فوق اصرار شد، این امر را به تعویق انداختند و بدین طریق مهلت هشت روزه منقضی شد و گنج یوسف به شام شریف آمد و افندی مشارالیه فرستاده ای را اعزام و گنج یوسف مذکور و منسلّم را احضار کرده و به ایشان گفت: هشت روز گذشت، حال ببینیم چه خواهید کرد؟ گنج یوسف در جواب گفت: من مأمور به امور جرده هستم و در اعزام ایشان دخالت نخواهم کرد. همان بهتر که ایشان را با اعراب غزه اعزام کنید. در نتیجه مجدداً در این خصوص به وجوه مذکور اصرار شد، و ایشان گفتند: چه

۱. یوسف الفنج با گنج، یوسف بعدها در سال ۱۲۲۳ق از سوی دولت عثمانی به جانشینی عبدالله پاشا والی شام منصوب شد. در این زمینه نگاه کنید به زامباور، معجم الانساب و الاسرات الحاکمه، قاهره: مطبعه جامعه فؤاد الاول، ۱۹۵۱، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. حوران: از نواحی سوریه در مشرق اردن و جنوب دمشق.

۳. چوقدار: رتبه ای در خدمه دربار که کارهای جزئی و پیش پا افتاده به ایشان محول می شد و معمولاً پشت پرده ای منتظر صدور دستور می ایستادند.

۴. چاپار

۵. مراد عبدالله پاشا است.

۶. والی شام.

کنیم که کسی نیامد و متفرق شدند^۱.

* * *

باز کاوی در تاریخ مستند قدس و مواجه با روایاتی از این دست، امکانی را فراهم می‌سازد تا در کنار بیان روایی و توصیفی آنچه روی داده که وضعیت فعلی را سبب شده، زمینه‌هایی برای درکی واقع‌بینانه و عمیق هم فراهم گردد، بلکه بدین وسیله کارگزاران و متولیان حمایت از اصالت و هویت تاریخی این شهر مقدس، فارغ از بیان عمومی به ادله و شواهدی دست پیدا کنند که اجازه دهد آنها به صورتی مستند و عمیق‌تر به ریشه‌یابی موشکافانه علل حوادث توجه نمایند.

قرائت تاریخ صرف بیان سلسله حوادث نیست بلکه امکانی است تا به این ترتیب بتوان بر چگونگی شرایطی که پدیده‌های تاریخی را شکل داده اشراف یافت و ضمن روش‌شناسی و دقت در تبعات تاریخی تصمیمات گذرا و چه بسا کم‌اهمیت، در مسیر ساخت تاریخ از امکان سهو و خطا کاست. پژوهش حاضر با عنایت به این نیاز مورد توجه قرار گرفت. از این رو شایسته است در این زمینه از دبیرکل دبیرخانه حمایت از انتفاضه مردم فلسطین، جناب آقای مهندس حسین شیخ‌الاسلام، که در پیشبرد این طرح به عنوان گامی نخست، حمایت و همکاری صمیمانه مبذول داشتند قدردانی شود.

همچنین بر خود فرض می‌شمارم از مساعدت برادرانه حجه‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر رسول جعفریان که انتشار این اثر را در مجموعه انتشارات کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی پذیرفتند، نیز دوست فاضل جناب آقای علی بهرامیان که با قبول مطالعه متن لغزش‌های قلم نگارنده را یادآور شدند، همچنین خانم‌ها فخری سادات حیدری و فریبا محمدپور که در آماده‌سازی، نمونه‌خوانی و حروفچینی مرا یاری نمودند، ابراز سپاس نمایم.

انجام این تحقیق که بخش نخست از تلاش برای «تاریخ‌نگاری اسنادی قدس شریف» می‌تواند به شمار آید، بدون همکاری استاد محترم دکتر علی ارغون چینار در جمع‌آوری اسناد، و دستگیری دوست ارجمند امیر عقیقی بخشایشی در ترجمه ممکن نبود، لذا واجب دانستم بر این امر اذعان داشته، از همیاری دوستانه و مسئولانه این دو بزرگوار نیز تشکر ویژه نمایم.

اثر حاضر، فهرست توصیفی مختصر و اولیه‌ای از بخشی از مجموعه اسناد مهم مرتبط تاریخ و تحولات قدس شریف در آرشیو نخست وزیری جمهوری ترکیه است که پس از بررسی‌های متعدد با توجه به دانش محدود اینجانب جمع‌آوری گردید. بدیهی است که این مجموعه می‌تواند در فرآیند زمان و با توجه به روند آزادسازی مکرر اسناد در آرشیو یاد شده تکمیل و تنظیم گردد. شاید تنها تمرکز نگارنده در تدوین این مجموعه، توجه بخشیدن به ضرورت ارائه قرائتی تازه از تاریخ تحولات فلسطین با استناد به اسناد و مدارک در کنار منابع کتابخانه‌ای باشد که تا پیش از این عموماً در نگارش تحقیقات و فرهنگ‌ها، مورد توجه و اهتمام واقع می‌گردد.

تردید نیست که مطالعه و بررسی حوادثی گاه کوچک، تجمیع و پیوست اطلاعات پراکنده و موردی به میزانی فروتر از تاریخ‌نگاری توصیفی می‌تواند اسباب چرایی و چگونگی رویدادهای گذشته را مورد توجه قرار دهد. اینجا سخن از ارقام هزینه شده برای اعمار فلان بنای فروریخته، یا فقدان اسناد سفری شخصی گمنام به مقصدی غیرمرتبط چون اسکندریه نیست که با نگرش موشکافانه مشخص می‌گردد ناخواسته چه پیوندی با تحولات تاریخی گذشته و سرنوشت قدس و فلسطین برقرار می‌کند. بل به اعتقاد نگارنده، آنچه حائز اهمیت است، شیوه و روش دقت‌برانگیزی است که کارگران و مجریان گاه باید به حرکت‌های ساده انجام شده بر صفحه شطرنج حوزه عمل خود داشته باشند. اخباری کم اهمیت و بعضاً غیرقابل توجه که تنها زمان می‌تواند تأثیر عظیم آن را بر تاریخ‌سازی مشخص سازد.

سید علی موحانی

رمضان ۱۴۳۳ هجری قمری - تهران